



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# سرزمین های جهان اسلام





پڙهه ڪاهه علوم انساني و مطالعات ۾ ڀڃڪڙي  
پرتمال جامع علوم انساني

## مراکش (۱) (نظام سلطنتی - دینی)

ع.ر امیردهی

### جغرافیای طبیعی

کشور مراکش (مغرب) در منتهی‌الیه شمال غربی آفریقا و در مجاورت اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه واقع شده است. این کشور دارای کرانه‌های ساحلی طولانی در اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه است که به بیش از ۳۵۰۰ کیلومتر می‌رسد.

مراکش نزدیک‌ترین کشور آفریقایی به اروپاست که به وسیله تنگه «جبل طارق» از آن جدا می‌شود و در واقع فاصله میان مراکش و اسپانیا حدود ۱۵ کیلومتر است. مراکش از شمال به دریای مدیترانه و تنگه جبل طارق (۴۶۸ کیلومتر) و از غرب به اقیانوس اطلس (۲۷۰۰ کیلومتر) متصل بوده و از شرق با الجزایر (۱۵۵۹ کیلومتر) و از جنوب با سرزمین مورد اختلاف «صحرای غربی» (۴۴۳ کیلومتر) هم مرز است. بر اساس نظر دولت و مردم مراکش که «صحرای غربی» را به طور تاریخی از آن خود می‌دانند، این کشور در جنوب با موریتانی هم مرز می‌شود.

مساحت سرزمینی این کشور با احتساب «صحرای غربی» ۷۱۰۸۵۰ کیلومتر مربع و بدون آن ۴۴۶۵۵۰ کیلومتر مربع می‌باشد. (مختاری امین، ۱۳۷۸، ص ۴-۳).

شایان ذکر است دو شهر سبته و ملیلا که مشرف بر دریای مدیترانه می‌باشد به مدت پنج قرن است که در حاکمیت اسپانیا قرار داشته و از نظر دولت مراکش این دو شهر و چند جزیره کوچک دیگر متعلق به آنها است اما اسپانیا این سرزمین‌ها را اسپانیایی می‌داند که در این صورت ۳/۶ کیلومتر برای شهر سبته و ۶/۹ کیلومتر برای شهر ملیلا مرز زمینی با اسپانیا وجود دارد.

### موقعیت جغرافیایی

سرزمین مراکش از نظر موقعیت جغرافیایی به سه منطقه تقسیم می‌شود:  
الف) مناطق کوهستانی که قسمت‌های مرکزی این کشور را در بر می‌گیرد (حدود یک سوم) و رودخانه‌های بسیاری از آن سرچشمه می‌گیرد؛

ب) مناطق معتدل و بارانی که در نواحی شمال و غرب این کشور و در مجاورت با ساحل دریا واقع شده است و برای فعالیت‌های گوناگون کشاورزی مناسب می‌باشد؛  
 ج) مناطق کویری واقع در شرق و در مجاورت صحرای الجزایر که به علت وجود رشته کوه‌های اطلس، رطوبت دریا به این مناطق نمی‌رسد و بنابراین بارش باران در این مناطق اندک است.  
 آب و هوای این کشور نیمه گرمسیری است؛ به این بیان که در مناطق شمالی و غربی، معتدل و بارانی و در مناطق داخلی گرم و آفتابی است. ضمن این‌که در تابستان در دشت‌های داخلی و قسمت‌های شرقی کشور به شدت گرم است. دمای میانگین شهر رباط واقع در کناره اقیانوس اطلس، در تابستان ۲۷ درجه سانتی‌گراد و در زمستان هفت درجه سانتی‌گراد است و دمای شهر مراکش واقع در مناطق داخلی نیز به طور میانگین در تابستان ۳۸ درجه سانتی‌گراد و در زمستان چهار درجه سانتی‌گراد می‌باشد. فصل بارندگی نیز در شمال از ماه نوامبر تا ماه آوریل است. (پیشین، ص ۴).

### شهرها و جزایر (مورد نزاع و اشغال شده)

مهم‌ترین شهرهای کشور مراکش عبارت است از: رباط (پایتخت سیاسی - اداری)، کازابلانکا (پایتخت اقتصادی - تجاری)، فاس (دارای نوعی مرکزیت مذهبی - فرهنگی و به عبارت دیگر، دژ فرهنگ عربی)، شهر مراکش (دژ فرهنگ بربر)، طنجه، آگادیر (شهر توریستی)، ایفرن، مکناس، وجده، تتوان، محمدیه، ناضور و قنیطره (کنیترا).

با توجه به سابقه اشغال برخی از شهرها و جزایر توسط استعمارگران، به‌ویژه اسپانیا، لازم است توضیحاتی درباره برخی از مناطق ارائه شود:

دو شهر سبتة (سوتا) و ملیلا مشرف بر دریای مدیترانه بوده و در حاکمیت چند قرن اسپانیا قرار دارند. این دو شهر استراتژیک و چند جزیره دیگر از نظر دولت مراکش متعلق به آنهاست و در واقع اسپانیا آنها را «اشغال» کرده است. این در حالی است که اسپانیا این سرزمین‌ها را اسپانیایی دانسته و تا کنون درباره آنها حاضر به گفت‌وگو نشده است. ملک حسن دوم سال‌ها پیش به این مناسبت اظهار نموده است که: «ما سبتة و ملیلا را با بردباری و شکیبایی و از طریق گفت‌وگو از اسپانیا باز پس خواهیم گرفت». این سخن در واقع شیوه و ره‌یافت بازپس‌گیری سرزمین‌های مورد اختلاف را که ره‌یافتی مسالمت‌آمیز است، برای دولت و مردم مراکش ترسیم می‌نماید.

شهر سبتة در سال ۱۴۱۵ میلادی نخست به تصرف پرتغال و سپس به تصرف اسپانیا در آمد و شهر ملیلا نیز در سال ۱۴۹۷ میلادی به حاکمیت اسپانیا اضافه شد. مناطق دیگر نیز عبارت است از: جزیره بادیس، جزیره النکور، مجمع‌الجزایر کبدانه که در منابع اسپانیایی به جزایر جعفریه مشهور می‌باشد، جزیره بوران و جزیره معدنوس.

«سبت» شهری است واقع در تنگه جبل طارق که فاصله میان آن و صخره جبل طارق در کرانه دیگر، حدود شانزده کیلومتر است و شبه جزیره‌ای است به شکل مستطیل. طول آن از شرق به غرب ۲۰۰۰ متر و از شمال به جنوب ۱۵۰۰ متر است.

در ۲۱ اوت ۱۴۱۵ میلادی پرتغالی‌ها پس از یک محاصره شش ساله، این شهر را به تصرف خود در آوردند و پس از اتحاد با اسپانیا، این شهر در سال ۱۵۸۰ میلادی به حاکمیت اسپانیا انتقال یافت. مطابق نظر مورخان مغربی، این کشور برای بازپس‌گیری شهر سبت، پنج جنگ با اسپانیا داشته و اقدام به ۹۱ مورد هجوم و محاصره نموده که طولانی‌ترین آنها توسط سلطان مولای اسماعیل انجام گرفته است. این شهر دارای هفتاد هزار سکنه است و اکثر آنها اتباع اسپانیا محسوب می‌شوند.

«ملیلا» یا ملیله به زبان آمازیگی (بربری) به معنی «سفید» است. این شهر در شمال شرقی و در ساحل دریای مدیترانه واقع است و مساحت آن دوازده کیلومتر مربع می‌باشد و حدود شصت هزار نفر جمعیت دارد که از ملیت‌های مختلف و بیشتر اسپانیایی تشکیل شده است. این شهر از جهت نظامی و اقتصادی دارای اهمیت است. مورخان مغربی گفته‌اند این کشور برای بازپس‌گیری ملیله با اسپانیا وارد چهار جنگ و چهل مورد حمله و محاصره شده که مهم‌ترین آنها از جانب محمد عبدالکریم الخطابی در سال ۱۹۲۷ میلادی و مشهور به جنگ انوال، صورت گرفته است.

جزایر کبدانه در چهار کیلومتری سواحل مراکش و در نزدیکی سواحل الجزایر قرار دارد که به جزایر جعفریه مشهور بوده و شامل سه جزیره می‌باشد:

الف) جزیره‌ای که اسپانیایی‌ها به آن «کونکرسویو» می‌گویند و طول آن ۹۰۰ متر است؛

ب) جزیره‌ای معروف به «ایزبلای دوم» که حدود ۶۰۰ متر طول و ۴۰۰ متر عرض دارد؛

ج) جزیره معروف به «الری» که به معنای پادشاه (Rey) می‌باشد. اسپانیا این جزیره را در ۶ ژانویه ۱۸۴۸ به حاکمیت خود ملحق ساخت، که این مسئله از طرف سلطان وقت مراکش، سلطان عبدالرحمن، مورد اعتراض قرار گرفته و به رسمیت شناخته نشد.

جزیره النکور را اسپانیایی‌ها به نام «بینیون دی الحسیمه» می‌شناسند که حدود ۶۰۰ متر از سواحل مراکش فاصله دارد و ۱۷۰ متر طول و ۷۵ متر عرض داشته و عمق دریا در فاصله میان ساحل تا این جزیره از شش تا هشت متر تجاوز نمی‌کند.

اسپانیا این جزیره را در سال ۱۶۷۳ به قلمرو خود اضافه نموده است.

جزیره یا صخره بادیس نزد اسپانیایی‌ها به «ردینیون دی بیلیس دی لاکومیرا» معروف است. طول آن چهارصد متر و عرض آن صد متر و ارتفاع آن ۷۷ متر است و در سال‌های اخیر به دلیل تراکم شن، به ساحل وصل شده است.

جزیره البوران، جزیره‌ای است صخره‌ای و به شکل مثلث که محیط آن سه کیلومتر بوده و در شمال شهر ملیلا قرار دارد.

جزیره المعدنوس در غرب شهر سبته و در چهار کیلومتری آن قرار داشته و با ساحل مراکش ۲۵۰ متر فاصله دارد. بنا بر نظر دولت مراکش، پس از استقلال این کشور، جزیره یاد شده متروک و مهجور مانده و اسپانیا از این فرصت بهره‌برداری نموده و در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۸۶ قانون ادغام این جزیره را به خاک سبته در روزنامه رسمی خود منتشر می‌سازد که در مقابل نیز دولت مراکش در تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۸۷ ضمن ارسال یادداشتی در این مورد به سفارت اسپانیا، این جزیره را داخل آب‌های سرزمینی پادشاهی مراکش به شمار آورده است.

شایان ذکر است که شهر جبل طارق نیز که در خاک اسپانیا واقع است در تصرف انگلیس می‌باشد و اسپانیا خواهان آن است که انگلیس از این سرزمین خارج گردد. این مسئله به همراه مسئله سبته و ملیله باعث شده که برخی از طرح حاکمیت مشترک سه کشور بر این شهر، به صورت امیر نشین و برای مدت ۹۹ سال سخن به میان آورند که البته تا مرحله عمل فاصله بسیاری وجود دارد. (پیشین: ص ۵-۷).

لازم به یادآوری است که مراکش ۱۶ استان، ۷۰ شهرستان، ۱۹۹ بخش و ۱۲۹۸ دهستان دارد.

## جغرافیای انسانی

### ۱. جمعیت مراکش

مطابق سرشماری سال ۲۰۰۶، جمعیت این کشور با احتساب صحرای غربی ۲۹۸۹۱۷۰۸ نفر است. آخرین گزارش از جمعیت مراکش بر اساس سایت Wapedia بخش فهرست کشورها بر پایه جمعیت، مراکش سی و هفتمین کشور جهان از لحاظ جمعیت با تعداد ۳۱/۴۷۸/۰۰۰ نفر می‌باشد. از این میان، ۴۹/۸٪ را مردان و ۵۰/۲٪ را زنان تشکیل داده‌اند. از این تعداد جمعیت ۴۳٪ در مناطق روستایی و ۵۷٪ در مناطق شهری زندگی می‌کنند. تراکم جمعیت در هر کیلومتر مربع ۴۱ نفر، میانگین نفرت خانوار ۵/۴ است که نرخ رشد سالیانه از ۲/۸٪ به ۱/۶۴٪ رسیده است. میزان بی‌سوادی در کشور نیز حدود ۵۰٪ جمعیت است که نرخ بی‌سوادی در زنان ۶۲٪ و در مردان حدود ۳۸٪ درصد است. نرخ بیکاری در این کشور بالغ بر ۲۲٪ جمعیت فعال است. (دانشنامه آزاد و یکی پدیا).

### ۲. نژادها و قبایل بزرگ ساکن در مراکش

مردم مراکش، آمیزه‌ای از نژادهای «سامی» و «بربر» می‌باشند. بربران در واقع ساکنان اصلی و اولیه این کشورند که قبل از فتح آن توسط اعراب در زمان خلافت عثمان، جمعیت بومی این سرزمین را تشکیل می‌دادند. حداقل بین ۳۵٪ تا ۴۰٪ از کل جمعیت مغرب را بربران تشکیل می‌دهند؛ مردمی که به زبان آمازیگی سخن می‌گویند، دین اسلام دارند و نسبت به فرقه‌های اسلامی از جمله شیعه حساسیت نداشته بلکه دوستدار آنهایند و بیشتر در آفریقای شمالی (مناطق ریف، کابیلی و اوریس)

مقیم می‌باشند و همچنین تاریخشان از قرن هفتم میلادی با مقاومت در برابر اعراب مشخص می‌شود. از آغاز فتح اعراب تا دوران عباسی، اسلام رسمی در میان مردم آن سامان و حتی عرب‌های مقیم، چنان که باید رسوخ نیافت و پیوسته آن دیار عرصه رواج مذهب خارجیان (اباضیه) و مذاهب غالیان و شیعه بود و بنابراین، بربران گاه و بیگاه به تأثیر عقاید مذهبی، بر ضد خلافت بغداد قیام می‌کردند. اما در واقع قیام خارجیان و شیعیان بربر آفریقا بر ضد بغداد بیشتر نتیجه آن سنت‌ها بود که از والیان خویش می‌دیدند. در نهایت فاصله زیاد مغرب آفریقا از بغداد به ادیبسیان فرصت داد تا دولت خویش را در آن‌جا بنیان نهند. (ابراهیم حسن، ۱۳۳۸، ص ۱۶۹).

بربرها امروزه نیز تلاش گسترده‌ای در جهت تثبیت هویت فرهنگی جداگانه خود از عرب‌ها می‌نمایند به طوری که قرآن را به زبان آمازیغی ترجمه کرده و حتی برخی سخن از «اسلام بربر» به میان می‌آورند. فعالان بربر خواهان کاهش سلطه فرهنگی و سیاسی عربی هستند و خواستار برابری کامل با عرب‌ها می‌باشند. از نظر آنان هویت آنها متعلق به فرهنگ مراکش (مغرب) است و نه متعلق به فرهنگی در مدار عربستان. البته اسلام‌گرایان و طرفداران زبان عربی این سخنان و فعالیت‌ها را در راستای منافع استعمارگران غربی می‌دانند و به شدت با آن مخالفت می‌ورزند. حاکمیت نیز بیشتر تمایل دارد که این کشور بخشی از جهان عرب محسوب شود و نه چون ایران و ترکیه در خارج از آن.

البته باید توجه داشت که بربرهای مراکش به سه گروه قبیله‌ای تقسیم می‌شوند:

الف) مسموده‌ها: که در منطقه ریف و جلگه‌های مشرف بر اقیانوس اطلس و سلسله جبال اطلس علیا هستند؛

ب) سنه‌ها: که در جنوب و صحرای غربی زندگی می‌کنند؛

ج) زناته‌ها: که کوچ نشینان شرق مغرب می‌باشند.

به غیر از نژاد عرب و بربر، سیاه‌پوستانی که بیشتر در صحرا زندگی می‌کنند و اروپاییانی که از دیرباز و حتی از قبل از اسلام شمال آفریقا را در تسلط خود داشتند، بر نژاد مردم مغرب تأثیر گذاشته‌اند و در هر حال این گوناگونی نژاد موجب بروز تنش‌های بنیادی میان آنان نشده و به وجه مسالمت‌آمیز با یک‌دیگر روزگار می‌گذرانند. (مختاری امین، پیشین، ص ۱۱-۱۰).

### اهمیت استراتژیکی مراکش

هر کشور به تناسب امتیازهای سیاسی، دینی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، صنعتی و ... می‌تواند برای دیگر کشورها از اهمیت استراتژیکی برخوردار باشد. مراکش در این زمینه دارای امتیازاتی می‌باشد. این کشور در منطقه مغرب بزرگ و در حوزه جنوبی دریای مدیترانه و جنوب تنگه جبل طارق واقع شده و

نزدیک‌ترین کشور آفریقایی به قاره اروپاست. مراکش کرانه‌های ساحلی طولانی در اقیانوس اطلس دارد. همین تعداد ویژگی می‌تواند به این سرزمین، اهمیت استراتژیک بدهد.

اهمیت استراتژیک یک کشور یا یک منطقه در معنای کلاسیک آن عبارت از آن است که تصرف آن سرزمین نوعی امتیاز قابل ملاحظه هم‌چون دسترسی به دریای آزاد، دسترسی به یک رودخانه قابل کشتیرانی و یا یک مرز طبیعی، را فراهم نماید و یا امکان کنترل منابع مهمی چون نفت و گاز، زغال سنگ، آهن، آب یا کنترل راه‌های تجاری چنانی از قبیل تنگه، کانال ... را میسر سازد.

در چارچوب این تعریف کلاسیک، کشور مراکش (مغرب) می‌تواند به عنوان یک سرزمین استراتژیک لحاظ گردد؛ این کشور در ساحل جنوبی دریای مدیترانه و در پانزده کیلومتری تنگه جبل طارق قرار دارد که به وسیله آن ارتباط میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس فراهم می‌شود. از طرفی این کشور مجاور اقیانوس اطلس است که ذخایر عظیم ماهیان مختلف در آب‌های نزدیک به این سرزمین قرار دارد. دسترسی به دریای آزاد و وجود منابع عظیم فسفات و دیگر مواد کانی بر اهمیت این کشور می‌افزاید. با فرض احتساب صحرای غربی به عنوان بخشی از «مام میهن»، یعنی پادشاهی مراکش، بر امکانات استراتژیک این کشور بسیار افزوده می‌گردد، زیرا صحرای غربی دارای ذخایر نفتی، فسفات و گاز است و ذخایر ماهیان اقیانوس اطلس در آب‌های مجاور صحرای غربی بسیار غنی است. بنابراین از جنبه کلاسیک، مراکش سرزمینی با اهمیت استراتژیک قلمداد می‌شود. اما در عصر ماهواره‌ها و «جهانی شدن» اقتصاد، اصطلاح اهمیت استراتژیک معنا و مفهوم نوینی یافته است. در معنای نوین، اهمیت استراتژیک یک سرزمین، در ظرفیت و توانایی آن سرزمین در صدور عوامل و عناصر ایذایی هم‌چون آشفتگی سیاسی، عدم امنیت مزم، مهاجرت غیر قانونی، مافیای مواد مخدر و غیره مشخص می‌شود. از این دیدگاه نیز برای اروپا از هنگام برچیده شدن دیوار برلین، دو منطقه دارای اهمیت استراتژیک درجه اول است: مغرب بزرگ و بالکان. بنابراین مراکش به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه مغرب بزرگ، در راستای تعریف نوین اهمیت استراتژیک، جایگاه پر اهمیتی دارد. (پشین، ص ۱۶۱۵).

## مراکش از تاریخ کهن تا تاریخ معاصر

### ۱. مراکش قبل از اسلام

شمال آفریقا از قدیم‌الایام در تصرف فنیقی‌ها بود. فنیقی‌ها در سده‌های نهم و هشتم قبل از میلاد مسیح ع مؤسسات و نمایندگی‌های بازرگانی خود را در سواحل مراکش امروزی تأسیس نموده بودند، زیرا این منطقه و به طور کلی شمال آفریقا را مناسب‌ترین مکان برای تجارت از جهت دستیابی به راه‌های آبی، می‌دانستند. در سده ششم، این منطقه تحت سلطه کارتاژ قرار گرفت. در سال ۱۴۶ قبل از میلاد نیز دولت کارتاژ نابود شد اما نفوذش در پادشاهی موریتانی هم‌چنان ادامه پیدا کرد. در سال چهارم میلادی سرزمین‌های تحت قلمرو فرمانروایی موریتانی ضمیمه روم شد و به



دو ایالت تقسیم گردید: یکی سزارین (Cesarienne) که پایتخت آن شرشال (Cherchell) (در الجزایر کنونی) و تنزیتان (Tingitane) که پایتخت آن طنجه (در مراکش کنونی) بود. آنان نیز در سال‌های ۴۲۲-۴۳۵ میلادی این سرزمین‌ها را در حوزه امپراتوری بیزانس وارد کردند. بربرها که ساکنان بومی این منطقه بودند، تنها قدرتی به شمار می‌رفتند که در شمال آفریقا با اقوام مهاجم در ستیز بودند. (پیشین، ص ۱۷).

## ۲. ورود اسلام به مراکش

در پی گسترش اسلام و توسعه سرزمین‌ها، در سال‌های ۷۰۱-۷۰۰ میلادی اعراب این سرزمین‌ها را فتح کردند و زبان عربی و دین اسلام را در آن‌جا حاکم نمودند. بربرها به واسطه بیداد حاکمان عرب عمدتاً از دین رسمی آنان کناره گرفتند و به مذهب خارجی (اباضیه) در آمدند. سال‌های ۷۳۹-۷۴۰ میلادی سال‌های طغیان و شورش بزرگ خوارج علیه اعراب فاتح بوده است. به قول نویسنده تاریخ سیاسی اسلام، عرب‌های فاتح با بربرها معامله برابر نمی‌کردند بلکه رفتارشان با این مردم رفتار آقا و نوکر بود. به این جهت بربرها مذهب خوارج گرفتند که با افکار مساوات‌طلب ایشان مناسب می‌نمود و در نهایت بر ضد عرب‌ها جنگ‌ها پدید آوردند به طوری که دولت اموی در سال‌های آخر تقریباً بر این منطقه تسلط نداشت (ر.ک: ابراهیم حسن، پیشین، ص ۱۷۸-۱۷۹). گرچه تحلیل بهتر این مطلب، فرصت دیگری می‌طلبید، اما این نکته به نظر می‌رسد که توسعه‌طلبی برخی از حاکمان از سویی و نژادپرستی و قبیله‌گرایی طرفین از سوی دیگر، موجب گردید که مردم منطقه در برابر حاکمان عرب بایستند و به راحتی تحت نفوذ آنان درنیایند.

## ۳. دوران اول عباسی

پذیرش حکومت عباسیان بر بربرها هم‌چنان سخت بود؛ از این رو در دوران اول عباسی نیز این منطقه عرصه جنگ و آشوب بود و تحمل والیان و حکام عرب به سبب درخواست خراج گزاف، کینه‌ها را در دل مردم بیشتر کرد؛ به بیان دیگر، از آغاز فتح اعراب تا دوران اول عباسی، اسلام رسمی میان مردم آن منطقه اعم از بربرها یا عرب‌های مقیم، چنان که باید رسوخ نیافت و پیوسته آن دیار عرصه رواج مذهب خارجیان و مذاهب دیگر و نیز شیعه بود و بربرها گاه به تأثیر عقاید مذهبی بر ضد خلافت بغداد قیام می‌کردند. اما می‌توان گفت که قیام خارجیان و شیعیان بربر آفریقا بر ضد حکومت بغداد بیشتر نتیجه ستم‌هایی بود که از والیان خویش می‌دیدند.

سرانجام در منطقه دولت‌های متعدد کوچک به روی کار آمدند، در هر ولایت، دولتی به دست مردمی از نژاد عرب یا بربر پا گرفت که هر یک در کار خود تقریباً مستقل بود. برخی از آن دولت‌ها عبارت بودند از: دولت «تاهرت» که عبدالله بن رستم به کمک خارجیان اباضی به سال ۱۳۷ هـ. ق.

تأسیس کرد و تا سال ۲۹۷ هـ. ق پا بر جا بود؛ دولت «سلاجماسه» که بنی مدرار به سال ۱۳۷ هـ. ق تأسیس نمود و تا سال ۲۵۷ هـ. ق وجود داشت؛ دولت «تلمسان» که ابوقره منهاجی تأسیس نمود؛ دولت «برغوانه» که بر ساحل اقیانوس اطلس بود و دولت «ادریسیان» که در سال ۱۷۲ هـ. ق شکل گرفت.

#### ۴. دولت ادریسیان در مراکش

دولت «ادریسیان» به دست ادريس بن عبدالله از نوادگان امام حسن رضی الله عنه در سال ۱۷۲ هـ. ق پدید آمد. ادريس بن عبدالله از علویانی بود که از پیکار «فخ» جان سالم به در برد و پس از آن به این سرزمین مهاجرت نمود.

برخی نوشته‌اند: ادريس از «فخ» جان ببرد و به مصر رفت. برید مصر به دست واضح مولای صالح بن منصور بود که به «مسکین» معروف بود و دل به تشیع داشت. چون کار ادريس بدانست به نهانگاه وی رفت و او را با مرکب برید به آفریقا فرستاد. ادريس به اقصای آفریقا رفت و به شهر «ولیلی» فرود آمد و امیر آنجا اسحاق بن محمد مقدم وی را گرمی داشت و بربرها را به دعوت وی می‌خواند و نسب وی یا پیامبر و آن فضایل که داشت بر شمرد و به کمک او از اطاعت عباسیان به در رفت. (ابراهیم حسن، پیشین، ص ۱۷۹ به نقل از مؤلف الاستقصا).

این بار یک نفر عرب خالص حکومتی را بر پا کرد که تحت رهبری او غرب منطقه مغرب بین مراکش کنونی کاملاً از قیومت بغداد خارج شد. وی برای نشان دادن ادغام و هم‌جوئی کامل خود با اهالی آن سرزمین، با دختری بربر از قبیله «اوربه» ازدواج می‌کند که برایش پسر و جانشینی به نام ادريس دوم به دنیا می‌آورد. این ازدواج نمادی است که بعدها تبدیل به سنت می‌شود و تا به امروز سلاطینی که دارای تبار عربی هستند رسم ازدواج با دختری بربر را حفظ کرده‌اند. (باتنا، ص ۱۱۴) با توجه به ویژگی‌های شخصی وی و نسبت خونی که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت قبیله «اوربه» و همچنین قبایل «تلهسان» و قبایل جنوب رودخانه «الی رقرق» وی را پادشاه خود خواندند و سپس با تنها فرزند وی، ادريس دوم، به عنوان جانشین پدر بیعت نمودند.

ادريس اول توسط مأموران هارون الرشید خلیفه عباسی مسموم شد و پس از مرگ وی، بربرها با پسرش که از همسری بربر بود در سن دوازده سالگی به عنوان ادريس دوم بیعت کردند. در سال ۱۹۲ هـ. ق ادريس دوم شهر فاس را بنیان نهاد و پایتخت خویش کرد. ادريس دوم نیز در سن ۳۶ سالگی در سال ۲۱۳ هـ. ق درگذشت و پس از او محمد بن ادريس به جانشینی وی رسید. در نهایت، سلسله ادریسیان حدود دو سده دوام آورد (۷۸۹-۹۸۵ میلادی).

یادآوری دو نکته ضروری است: ۱. ادريس دوم (پادشاه جوان) شکست پدرش را از مزدورانی که توسط هارون الرشید به مدینه فرستاده شده بودند از یاد نبرد، از این رو، هنگامی که امویان مسلمانان

اندلس را از شهر «قرطبه» بیرون راندند، وی آنها را در پایتخت جدید حکومت خود (فاس) پناه داد. هم‌چنین وی از قیروانیان که توسط گروه دیگری از متعصبان آواره شده بودند استقبال نمود. از این رو شهر فاس در طول چند قرن، با عنایت سلسله پادشاهی علویان، به یکی از مراکز معنوی اسلامی تبدیل شد.

۲. برخی معتقدند سلطنت در مراکش با دین پیوند دیرینه دارد، به گونه‌ای که اگر یکی از این دو نباشد، نمی‌توان از امت مراکش و یک‌پارچگی آن سخن گفت. ملک حسن دوم (۹ ژوئیه ۱۹۲۹-۲۳ ژوئیه ۱۹۹۹ م) در این باره می‌گوید:

«سلسله علویان که از شرفاء منتسب به حضرت رسول ﷺ می‌باشند (و ما هم از آن خاندان هستیم) چهار قرن پیش جانشین سلسله شرفای «سعدیون» شد. هم‌چنین شهر فاس توسط سلطان دوم سلسله ما، یعنی مولای رشید به عنوان پایتخت انتخاب گردید و به شکل پایگاهی درآمد تا از آنجا شمال و شرق مراکش که توسط ترک‌های عثمانی تجزیه شده بود، متحد گردد.

در سرزمین ما گروه‌های استقلال‌طلب بر حکم غریزه و بسیار زود، ضرورت تشکیل قدرت مرکزی را درک نمودند و ظهور امیر و فرماندهی از نوادگان پیامبر گرامی (ادریس اول) در آن شرایط همانند یک عنایت الهی بود که از آسمان به زمین فرود آمد. این فرمانده خود را با زور و نیرنگ بر مردم تحمیل نکرد، بلکه ادریس پس از ازدواج با یک دختر بربر و آمیخته شدن با بربرها به عنوان پادشاه انتخاب گردید و حکومت خود را با ویژگی‌های شخصیتی و عقلانی که داشت تثبیت نمود. نظام پادشاهی مراکش نیز دقیقاً چنین است و قدرت مرکزی در دست خانواده‌ای است که با میل و رغبت مردم انتخاب شده‌اند و در میان خروش قبیله‌ای، آرای مختلف، توطئه‌ها و تلاش‌های بیگانگان برای سلطه‌جویی، وحدت کشور را تحقق بخشیده‌اند و پاسدار آن می‌باشند.

بنابراین، پادشاهی در کشور ما امری تصادفی نبوده است بلکه از مردم متولد شده و در مردم ریشه دوآنده است. پادشاهی برای مراکش یک ضرورت بوده است، تاریخ ما به درستی می‌گوید اگر سلطنت مردمی وجود نداشت کشوری با نام مراکش وجود نداشت. از حدود دوازده قرن پیش هم‌چنان این حقیقت با برجاست و مردم مراکش امروز بیش از هر زمان دیگری به سلطنت مردمی و اسلامی نیاز دارند. لذا پادشاه در مغرب حکومت می‌کند و مردم نمی‌توانند بفهمند چگونه ممکن است پادشاهی وجود داشته باشد و حکومت نکند». (فیروزآبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۴-۱۵؛ التحدی، ۱۹۸۳، ص ۲۳۵).

## ۵. از دولت «مرابطون» و «موحدون» تا آغاز سده بیستم

پس از ادریسیان که بنیان‌گذار دولت اسلامی در مراکش به شمار می‌روند سلسله‌های دیگری به حکومت رسیدند. «عبیدی‌ها»، «فاطمیان»، «مرابطون»، «موحدون»، «بنی‌مرین»، «بنی‌وطاس» و «سعدیون» از آن جمله‌اند.

در دوران مرابطون که از قبیله بربر سنه‌هاجانده (۱۰۵۶-۱۱۴۷) مغرب بزرگ و اندلس در یک امپراتوری گسترده یک‌پارچه شدند و شهر مراکش نیز در این دوره (۱۰۶۲ یا ۱۰۷۰ میلادی) توسط یوسف بن تاشفین که در سال ۱۰۸۳ اسپانیا را در «زلاکا» شکست سختی داده است، ساخته شده و به پایتختی برگزیده شد.

اساس دولت مرابطون بر علاقه به دین استوار بود و همه مردانش سربازان خدا به شمار می‌رفتند. واژه مرابطون از رباط مایه دارد که به معنای سرا و سربازخانه است. در واقع آنان گروهی از پیروان طریقتی خاص بودند که در سراها به عبادت و ورزش‌های جنگی می‌پرداختند.

مرابطون فاتح که زمانی پیکارگران ساده آفریقایی بیش نبودند پس از آن که امیران قرطبه و اشبیلیه را برانداختند و قدرت را به دست گرفتند به زندگی پرتجمل امیران پیشین خو گرفتند و شجاعت جای خود را به ثروت داد تا آن‌جا که مال، مقیاس عظمت و کمال و هدف مطلوب بود. سازمان اداری که در ایام یوسف بن تاشفین (۱۰۹۰-۱۱۰۶ میلادی) دارای کمال نظم بود در ایام پسرش علی (۱۱۴۳-۱۱۰۶) آشفته شد. اسپانیای کاتولیک هم از فرصت استفاده کرد و به قرطبه و اشبیلیه و دیگر شهرهای اسپانیای مسلمان حمله کرد.

در سال ۵۱۵ هـ. ق (۱۱۲۱ میلادی) بر اثر انقلابی دینی، گروه جدیدی به رهبری عبدالله تومرت قدرت یافت. این گروه، خردگرایی فیلسوفان و انسان‌وارگی خداوند در اندیشه اهل حدیث (اهل تسنن) را مردود شمرد و بازگشت بر آرایش و اصول ساده دینی را تجویز کرد.

عبدالله خویشتن را مهدی منتظر و مسیح موعود خواند. بربرهای کوه‌های اطلس به دور وی جمع شدند و سازمانی مرتب و نیرومند به وجود آوردند و خویشتن را «موحدون» (Almohades) نامیدند. تحت فرمانروایی سلسله موحدون (۱۱۳۰-۱۲۶۹ میلادی) که منشأ بربری داشتند، تمدن درخشان اندلسی شکوفا شد.

به دوران عبدالمومن (۱۱۴۵-۱۱۶۳) و ابو یعقوب یوسف (۱۱۶۳-۱۱۸۳) امیران این سلسله، نظم و رفاه به اندلس و مراکش بازگشت و ادبیات و علوم از نو رونق گرفت. فلاسفه مورد حمایت بودند اما قرار بود کتاب‌های ایشان نامفهوم باشد. ابویوسف یعقوب (۱۱۸۴-۱۱۹۹) تسلیم فقها شد، از فلاسفه کناره گرفت و دستور داد تا کتاب‌هایشان را بسوزانند. محمد الناصر پسر وی (۱۱۹۹-۱۲۱۴) نه به دین اعتنا داشت و نه به فلسفه. وی کار حکومت را مهمل گذاشت و در جنگی با نیروهای متحد مسیحی شکست سختی خورد که در نتیجه آن، اسپانیای مطیع موحدون به دولت‌های کوچک مستقل تقسیم شد.

در عصر استیلای بربرها، آثار معماری بزرگی چون کاخ‌های الحمرا در غرناطه (گرانادا)، القصر و برج خیرالدا در اشبیلیه (سویل) پدید آمد. این شیوه معماری تازه را شیوه «موریسکوها» (مسلمانان اسپانیایی)

می‌نامیدند، با این پندار که از مراکش آمده است ولی در حقیقت، پایه‌های اولی آن از ایران و شام است و همین مایه‌ها در تاج محل هندوستان نیز نمودار است.

موحدون در کار ساختمان فعالیت بسیار داشتند. در مرحله اول بناها را به قصد دفاع از متصرفات خود می‌ساختند و در اطراف شهرهای بزرگ باروهای نیرومند با برج‌ها به وجود می‌آوردند. در قرن دوازده میلادی هنر اسلامی از اسپانیا به شمال آفریقا راه یافت و شهرهای مراکش (پایتخت موحدون)، فاس، تلمسان، تونس، صفاقس و ترابلس با قصرها و مسجدهای زیبا و محلات تو در تو به اوج کمال رسید. (ویل دورانت، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۰۲).

در سال‌های ۱۲۵۸-۱۴۵۶ میلادی «بنی مرین» در مراکش به حکومت می‌رسند و در این دوران اسپانیا از تصرف آنان خارج می‌شود (۱۳۴۰ میلادی).

تاخت و تازهای پرتغالی‌ها و بعداً اسپانیایی‌ها به منطقه در قرن پانزده میلادی شروع می‌شود. این هجوم‌ها تنها به منطقه پیرامونی - به ویژه با اشغال بندرهای سبت (سوتا) در سال ۱۴۱۵ و طنجه در سال ۱۴۲۱ و ملیله در سال ۱۴۹۷ - محدود می‌شود.

در سال‌های ۱۵۲۰-۱۶۵۹ میلادی سلسله سعدیون که منشأ صحرائی و بربری داشتند، در این کشور به فرمانروایی رسیدند. در این دوره (در زمان پادشاهی المنصور) پرتغالی‌ها شکست خوردند و سلطه آنان پایان یافت.

در طول سال‌های ۱۶۶۰-۱۶۶۴ میلادی سلسله شرفای علوی توسط مولای رشید در مراکش بنیان گذاشته شد. حکومت کنونی این کشور و حاکمان آن از همین سلسله محسوب می‌شوند. در سده‌های هفدهم و هجدهم اقتصاد کشور به دلیل جنگ‌های جانشینی رو به انحطاط گذاشت و در سده نوزدهم قدرت‌های اروپایی (انگلیس، اسپانیا و فرانسه) سلاطین این کشور را مجبور نمودند مرزهای کشور را بر روی تولیدات و کالاهای آنان باز نمایند.

سال‌های ۱۸۷۳-۱۹۱۲ مصادف با حکومت‌های حسن اول (۱۸۷۳-۱۸۹۴)، عبدالعزیز (۱۹۰۰-۱۹۰۸) و مولای حقیظ (۱۹۰۸-۱۹۱۲) بود. در این دوران در پرتو رقابت قدرت‌های بزرگ استعماری، مراکش استقلال خود را حفظ نمود، اما در سال ۱۹۱۲، پس از موافقت‌نامه‌های الجزیراس<sup>۱</sup> (جزیره الخضرا) فرانسه بخش بزرگی از مراکش را اشغال نمود و به این صورت تاریخ معاصر مراکش آغاز گردید. (مختاری امین، پیشین، ص ۱۸-۲۲).

۱- الجزیراس، نام بندری در اسپانیا واقع در تنگه جبل طارق (Algesiras) و هم‌چنین نام کنفرانسی بین‌المللی است که در سال ۱۹۰۶ در مورد مراکش و در این مکان منعقد شده است.

## مراکش در قرن بیستم

هر چند به اختصار دوره‌ها و دولت‌های مهم و معروفی که در مراکش روی کار آمدند، توضیح داده شد و تاریخ پر فراز و نشیب سرزمین مغرب قبل از میلاد و پس از اسلام تا قرن نوزدهم میلادی یادآوری گردید، اما نگاه قرن بیستمی به حوادث تلخ و شیرین مراکش، این کشور اسلامی را در جایگاه خوبی قرار داده، مبارزه مجاهدان و استقلال‌طلبان، مسیر شایسته‌ای را در فراروی نسل کنونی و آینده قرار می‌دهد. گزارش اجمالی از وضعیت سیاسی - اجتماعی مراکش در قرن بیستم، در دو بخش ارائه می‌گردد:

### الف) عصر اشغال‌گری و مبارزات استقلال طلبانه

کشورهای استعمارگر، به‌ویژه فرانسه و اسپانیا، هم‌چنان دندان طمع تیز کرده بودند تا بخش‌های مختلفی از این سرزمین را به تصرف خود درآورند. در آغاز سده بیستم در کنفرانس بین‌المللی الجزیراس (۱۹۰۶) این کشور تحت نظارت بین‌المللی قرار گرفت، اما فرانسه در نتیجه یک سلسله تفاهم‌ها با اسپانیا، انگلیس، ایتالیا و آلمان، امکان یافت تا در این منطقه آزادی عمل داشته باشد. فرانسه که قبلاً موریتانی را در تسلط خود داشت و صحرای غربی را نیز به اسپانیا واگذار نموده بود، قرارداد تحت‌الحمایگی را بر مبنای معاهده فاس منعقد شده در ۳۰ مارس ۱۹۱۲، بر سلطان مولای عبدالحفیظ تحمیل نمود و هم‌زمان دو منطقه نفوذ، یعنی ریف در شمال و ایفنی و تارفایا در جنوب، را در اختیار اسپانیا گذاشت. از طرفی فرانسه ژنرال لیوته (Lyautey) را که از آغاز سده، نفوذ فرانسه را تأمین کرده بود به عنوان حکمران کل در این کشور برگزید (۱۹۱۲-۱۹۲۵). وی استعمارگری بود که رفتاری ملایم داشت و سنت‌های کشور را محترم می‌شمرد. او ساختارهای کهن را حفظ نمود و البته محتاطانه می‌کوشید تا این کشور با نهادهای مدرن اروپایی نیز آشنا شود. با این همه، مقاومت ریشه دار مردمی نیز از همین زمان آغاز گردید. قرارداد تحت‌الحمایگی مراکش در سال ۱۹۱۲ در واقع سرآغازی برای مبارزه علنی مردم علیه سلطه فرانسه بود.

به تدریج مبارزه استقلال طلبانه مردم شکل منسجمی به خود گرفت و جنبش آزادی‌بخش ملی به رهبری عبدالکریم خطابی به وجود آمد. وی که از مبارزان ملی مراکش است از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ جنگ ریف علیه اسپانیا را رهبری کرد و آنان را تقریباً شکست داد. اما فرانسویان با حمایت از اسپانیایی‌ها آنان را از شکست نهایی نجات دادند و این مبارزه ملی نیز در برابر ائتلاف اسپانیا و فرانسه شکست خورد و در نتیجه، وی به جزیره رئونیون (Reunion) که از سرزمین‌های فرادریاهای فرانسه واقع در اقیانوس هند، محسوب می‌شود، تبعید گردید.

عبدالکریم مدت ۲۰ سال در آنجا نگه‌داری شد تا این‌که در سال ۱۹۴۷ وی را با کشتی به جزیره کوروس فرستادند، اما هنگام توقف کشتی در پورت سعید از کشتی گریخت و خود را به قاهره رساند و در آنجا کمیته آزادی‌بخش مغرب را تأسیس نمود.

بربرهای اطلس علیا تا سال ۱۹۳۴ مبارزه خود را تحت رهبری عبدالکریم خطابی ادامه دادند و از این سال به بعد فرانسه همه کشور را تحت کنترل خود در آورد. در همین سال کمیته اقدام مراکش تأسیس شد و خواستار اجرای نظام تحت‌الحمایگی گردید، زیرا از سال ۱۹۲۵ فرانسه عملاً نظام اداره مستقیم را به جای نظام تحت‌الحمایگی اعمال می‌کرد و ژنرال لیوته را نیز به سبب ملایمت در رفتار به پاریس فراخوانده بود. در سال ۱۹۳۷ در حالی که حزب کمونیست مراکش متولد می‌گردید، کمیته اقدام مراکش به دلیل اختلافات فکری و خاستگاه‌های اجتماعی مختلف به دو گرایش تقسیم گردید که بعدها دو حزب را ایجاد نمود: حزب استقلال (۱۹۴۳) به رهبری محمد علال فاسی و حزب دمکراتیک استقلال (۱۹۴۶) به رهبری وزانی. و به این صورت مراکش وارد چرخه مقاومت - سرکوبگری شد.

در سال ۱۹۲۷ محمد بن یوسف (محمد پنجم) به تخت سلطنت نشست و به علت مخالفت با سلطه فرانسویان بدون این‌که خواهان گسستن کامل از فرانسه باشد، به یک چهره ملی تبدیل گردید. وی هم‌چنین بعدها به پدر استقلال مراکش شهرت یافت. محمد پنجم استراتژی خود را با شعار «به سوی اصلاحات از طریق استقلال» اعلام نمود. وی در دسامبر ۱۹۴۳ بر ایجاد حزب استقلال که کانون اصلی جنبش آزادی‌بخش شده بود، نظارت عالی داشت. فرانسه حاضر به قبول استقلال مراکش نبود و از طرفی چون از سازش محمد پنجم ناامید بود، سعی کرد از برخی عناصر مرتجع علیه وی استفاده نماید. در رأس آنها فردی به نام «الجلالوی» قرار داشت که پاشای شهر مراکش بود. هواداران این شخص کاخ شاه را محاصره کردند و خواستار عزل محمد پنجم شدند.

حکمرانان و نماینده فرانسه، ژنرال گیوم که جانشین ژنرال لیوته شده بود نیز به خواسته آنان جواب مثبت داده و به طور رسمی از وی خواستند از سلطنت کناره‌گیری کند و شخصی به نام «محمد بن عرفه» را به جای وی انتخاب نمودند. محمد پنجم اولتیماتوم ژنرال گیوم را نادیده گرفت و سرانجام در ۲۰ اوت ۱۹۵۴ وی به همراه دو پسر خود (حسن و عبدالله) توقیف شد و سپس به همراه خانواده سلطنتی به جزیره کورس و بعد از آن به ماداگاسکار تبعید گردید. تبعید محمد پنجم نقش مثبتی در تحقق استقلال این کشور ایفا نمود. مردم خواستار بازگشت وی و اعلام استقلال کشور بودند. کشورهای عربی نیز این مبارزات را تأیید می‌کردند. از طرف دیگر، قیام الجزایر علیه فرانسه (۱۹۵۴) به عامل دیگری در جهت تضعیف حضور فرانسه در مراکش تبدیل گردید.

## ب) استقلال مراکش

قیام و شورش مردم، و فعالیت احزاب سیاسی و نیروهای استقلال طلب، به تدریج رو به فراگیری بیشتر نهاده بود که فرانسه به منظور جلوگیری از سرایت این قیام بر تمامی منطقه و فشارهای مردمی در داخل به تدریج زمینه را برای پذیرش خواست عمومی مردم مراکش فراهم نمود. در ۱۶ نوامبر ۱۹۵۵، محمد پنجم به کشور بازگشت و در ۳ مارس ۱۹۵۶ فرانسه استقلال کشور مراکش را به رسمیت شناخت. پس از آن نیز اسپانیا در تاریخ ۷ آوریل همان سال این استقلال را به رسمیت شناخت.

نکته قابل ذکر آن که گرچه محمد پنجم به عنوان نماد استقلال و وحدت مراکش محسوب می‌شود و البته در این راه به تبعید نیز گرفتار شد اما در راه استقلال این کشور محمد علال فاسی مبارز و متفکر مراکشی، به عنوان رهبر حزب استقلال جایگاه ویژه‌ای دارد. بدیهی است حزب استقلال که در سال ۱۹۴۳ تشکیل شد و از حمایت محمد پنجم نیز بهره‌مند بود، واقعاً در رأس مبارزه بوده و علال فاسی این مبارزه آزادی‌بخش را به لطف همکاران و مبارزان برجسته‌ای چون مهدی بن برکه، عبدالرحیم بو عبید، محمد بصری و ماجوب بن صدیق، سازمان بخشیده، رهبری کرده و به پایان برده است. (بالتا، ۱۳۷۰، ص ۱۱۵-۱۱۶).

پس از استقلال، دغدغه اصلی ملک محمد پنجم حفظ و تداوم تاج و تخت از یک سو و استقرار نهادهای حکومتی مدرن از سوی دیگر بود. حزب استقلال نیز از درون دارای دو گرایش بود و این نقطه ضعف آن حزب به شمار می‌رفت: جناح سنت‌گرا و میانه‌رو خواستار اصلاحات بود اما طرفدار دگرگونی ساختاری نبود. و برعکس، جناح پیشرو در پی تغییرات بنیادی در کشور بود که آن نیز مستلزم دگرگونی در چارچوب نهادها، اصلاح ساختار فئودالی نظام و برقراری رژیم سلطنتی مشروطه و مبتنی بر قانون اساسی بود.

در چنین وضعیتی در سال ۱۹۵۹ انشعابی در حزب استقلال ایجاد گردید و «اتحاد ملی نیروهای خلقی» از آن جدا گشت. عبدالله ابراهیم، عبدالرحیم بو عبید، ماجوب بن صدیق مسئول اتحادیه کارگران مغرب، محمد بصری که طرفدار اعلام جمهوری بود و مهدی بن برکه از اعضای این تشکیلات جدید بودند. (پیشین، ص ۱۱۵).

## گاه‌شمار رویدادهای مهم مراکش

با توجه به مطالبی که ارائه گردید و از بخش‌های تاریخی و تحولات سیاسی اجتماعی مراکش به اجمال گزارش شد، جا دارد که یک‌بار دیگر گاه‌شمار رویدادهای مهم مراکش بیان گردد:

- قرن هفتم پس از ورود عرب‌ها، مولای ادريس حکومت اسلامی برپا نمود.
- پس از دولت ادريسيان، به این سو، مراکش شاهد حکمرانی دودمان‌های متعددی بوده که فهرست آنها چنین است:



- ادرسیان (۷۸۰-۹۷۴م) (عرب)؛
- مغراویان (۹۸۷-۱۰۷۰م) (بربر)؛
- مرابطان (۱۰۷۳-۱۱۴۷م) (بربر)؛
- موحدون (۱۱۴۷-۱۲۶۹م) (بربر)؛
- مرینیان (۱۲۵۸-۱۴۲۰م) (بربر)؛
- وطاسیان (۱۴۲۰-۱۵۴۷م) (بربر)؛
- سعدیان (۱۵۵۴-۱۶۵۹) (عرب)؛
- علویان (۱۶۶۶- تاکنون) (عرب).

• شرح کوتاه حکومت دودمان‌ها در مهم‌ترین برهه تاریخی چنین است:

دودمان اولیه علوی (۱۰۵۵ - ۱۱۴۷م) در طول مدت حکمرانی، نفوذ خود را در سراسر مغرب عربی بزرگ، اسپانیا و پرتغال گسترش داده بودند، و سپس سلسله موحدون (۱۱۴۷-۱۲۶۹م) و پس از آن سلسله مرینیان (۱۲۶۹م - ۱۵۵۴م) که در زمان آنها شهرهای مراکشی سبت، مليله و طنجه از سوی اسپانیا اشغال شد و سپس دودمان سعدیون (۱۵۵۴م - ۱۶۶۰م) که منشأ صحرائی و بربری داشتند در این کشور به فرمانروایی رسیدند و در این دوره پرتغالی‌ها شکست خورده و سلطه آنان به پایان رسید.

از سال ۱۶۶۰ میلادی سلسله شرفای علوی توسط مولای رشید در مراکش بنیان گذارده شد که حکومت کنونی این کشور و حاکمان آن از همین دودمان به شمار می‌آیند.

- ۱۸۶۰ - اختلاف با اسپانیا بر سر شهر سبت؛
- ۱۸۸۴ - ایجاد مستعمره در سواحل مغرب توسط اسپانیا؛
- ۱۹۰۴ - توافق فرانسه و اسپانیا بر سر موضوع مناطق تحت حاکمیت در مغرب؛
- ۱۹۰۶ - برگزاری کنفرانس الجزیراس در مورد چگونگی تعرفه بین فرانسه و اسپانیا در منطقه؛
- ۱۹۱۲ - امضای قرارداد فاس برای قیمومیت مراکش توسط فرانسه؛
- ۱۹۲۱ - قیام ریف و سرکوب آن توسط اسپانیا و فرانسه؛
- ۱۹۵۶ - استقلال مراکش؛
- ۱۹۵۷ - اعلام پادشاهی ملک محمد؛
- ۱۹۶۱ - مرگ ملک محمد و جانشینی حسن دوم؛
- ۱۹۶۳ - اولین انتخابات؛
- ۱۹۶۵ - اعلام وضعیت نظامی و فرار مهدی بن برکه به الجزایر؛
- ۱۹۷۱ - کودتای ناکام نظامیان صحیرات؛
- ۱۹۷۳ - قیام پولیساریو علیه اسپانیا؛
- ۱۹۷۵ - راهپیمایی ۳۵۰ هزار نفری برای تصرف شهر عیون و صحرای غربی؛

- اسپانیا از صحرا خارج شد و صحرا را به مراکش و موریتانی واگذار نمود؛
- ۱۹۷۶- نبرد الجزایر و مراکش؛
- ۱۹۸۳- دیدار رهبران الجزایر و مراکش؛
- ۱۹۸۴- ترک سازمان وحدت آفریقا توسط مراکش در اعتراض به حضور پولیساریو؛
- ۱۹۸۸- برقراری روابط دیپلماتیک بین الجزایر و مراکش؛
- ۱۹۹۱- آتش‌بس بین پولیساریو و مراکش؛
- ۱۹۹۸- تشکیل اولین دولت توسط مخالفان شاه حسن؛
- ۱۹۹۹- درگذشت شاه حسن دوم و بر تخت‌نشینی محمد ششم؛
- ۲۰۰۱- بازدید ملک محمد ششم از صحرا؛
- ۲۰۰۲- موافقت اسپانیا و مراکش در مورد جزیره پرخیل و عادی‌سازی روابط دو کشور؛
- ۲۰۰۲- کشف توطئه بمب‌گذاری در تنگه جبل طارق؛
- ۲۰۰۳، ۱۶ می، قتل ۴۱ نفر در عملیات انتحاری در کازابلانکا؛
- ۲۰۰۴- قرارداد تجارت آزاد با آمریکا؛
- اکتبر ۲۰۰۵ - کشته شدن چهارده مهاجر سری در ملیله توسط مرزبانان اسپانیا و مراکش؛
- ژانویه ۲۰۰۶ - تأیید گزارش هیئت عدالت و سازش مبنی بر این که ششصد نفر در دوره ملک حسن به قتل رسیده‌اند و شایسته اعاده آبرو و جبران خسارت هستند، توسط ملک محمد.

### جایگاه نظام سلطنتی

چنان‌که پیش از این اشاره شد، نظام سیاسی مراکش از سالیان دور بر اساس بیعت با پادشاه استوار بود. از زمان شکل‌گیری دولت ادریسیان، برترین مقام کشور با عنوان امیرالمؤمنین و پادشاه و ... حاکمیت کشور یا مناطق را بر عهده می‌گرفت. از این رو، در طول بیش از ۱۲۰۰ سال با فراز و نشیب‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی، نظام سلطنتی در مراکش دایر بوده و در میان عام و خاص، نظام سلطنت مفهوم و جایگاه ویژه‌ای دارد. طولانی بودن این نظام و توالی آنها در سلسله‌های مختلف و نیز دینی بودن آن از همان ابتدا، ویژگی اصلی و مهم این نظام در مراکش است. به قولی، اقتدار نظام سلطنتی که در واقع برآیند اتحاد دیرین دین و دولت در این سرزمین است، بر چند عامل اساسی استوار می‌باشد:

- الف) شخصیت «امیرالمؤمنین» و بُعد الهی آن، هم‌چون خلیفه و جانشینی پیامبر ﷺ و نیز استقرار این ویژگی در شخص پادشاه و حاکمیت عام و کلی وی نسبت به مقدمات مملکت؛
- ب) میراث دودمان پادشاهی مراکش (مغرب) که قادر به نوسازی سنت بوده و تحت شکل «بیعت» مردم و نخبگان با پادشاه ظهور می‌یابد و می‌تواند به عنوان منبع مشروعیت مردمی حکومت مورد توجه قرار گیرد؛

ج) ارتباط شبه خدمت‌کاری و ارتباط پدرسالارانه میان قدرت و موضوعات و افراد آن. این مورد در واقع، عبارت از آن‌کاردانی و مهارت سیاسی است که توسط دستگاهی مشهور به «مخزن» قبل از تحت‌الحمایگی مراکش و به تدریج آماده و متراکم شده است. واژه مخزن در اصل بیان‌گر مکانی بوده که آذوقه‌های مشترک یک دهکده و یا قبیله در آن‌جا نگهداری می‌شد. با مرور زمان این واژه توسعه معنا پیدا کرده و امروزه «به مجموع شخصیت‌های کانونی و مرکزی دولتی و اداری که پادشاه را یاری می‌دهند» اطلاق می‌شود. به دلیل ویژگی وظایف و نفوذ مذهبی این اشخاص، «مخزن» در نظر مردم مراکش به معنای «تنها» اصل اقتدار می‌باشد:

د) وحدت مذهب (مذهب مالکی) به عنوان یکی از بنیادهای اساسی در وحدت مردم با یک‌دیگر و وحدت مردم با دولت و بالطبع وحدت علمای مذهبی با حکومت. (مختاری امین، پیشین، ص ۱۳۱). اهمیت نظام سلطنتی در ساختار سیاسی مراکش، به آن اندازه است که در اصل یکم قانون اساسی این کشور آمده است:

«مراکش دارای حکومت مشروطه سلطنتی، مردمی و اجتماعی است».

و در اصل هفتم چنین آمده است:

«نماد کشور پادشاهی عبارت از پرچم سرخ‌رنگی است که در وسط آن ستاره‌های پنج‌پر به رنگ سبز نقش بسته است.

شعار کشور پادشاهی عبارت است از: خدا، میهن، شاه».

فصل دوم قانون اساسی مراکش به موضوع سلطنت به صورت ویژه پرداخته است. برخی از اصول مطرح شده چنین است:

اصل نوزدهم:

«شاه، امیرالمؤمنین، مقام اعلی‌نماینده ملی، نماد اتحاد ملی و ضامن بقاء و استمرار دولت، بر رعایت اسلام و قانون اساسی نظارت دارد. وی پشتیبان حقوق و آزادی‌های اتباع، گروه‌های اجتماعی و جناح‌هاست.

وی ضامن استقلال و تمامیت ارضی کشور پادشاهی در مرزهای رسمی است».

اصل بیستم:

«تاج و تخت پادشاهی مراکش و حقوق اساسی مترتب بر آن موروثی است و از پدر به پسر بین خاندان ذکور، به خط قرابت مستقیم، به فرزند ارشد اعلی‌حضرت شاه حسن دوم انتقال می‌یابد، مگر این که شاهنشاه در زمان حیات خود پسر دیگری را به جز پسر ارشد خود به جانشینی خویش برگزیند. هرگاه که فرزند ذکور به خط قرابت مستقیم در خاندان سلطنتی وجود نداشته باشد، جانشینی تخت سلطنت در همین شرایط، به خط قرابت جنبی، به نزدیک‌ترین خویشاوند ذکور می‌رسد».

اصل بیست و یکم:

«شاه تا پایان شانزده سالگی نابالغ محسوب می‌شود. در طول مدت قبل از بلوغ شاه، شورای سلطنت اختیارات و حقوق اساسی مترتب بر تاج شاهی، جز اختیارات و حقوق مربوط به بازنگری قانون اساسی را اعمال می‌نماید. شورای سلطنت، به مثابه مرجع شور، تا پایان بیست سالگی (۲۰) شاه در خدمت ایشان انجام وظیفه خواهد کرد...».

اصل بیست و دوم:

«شاه سالیانه مبالغی را برای مخارج شخصی دریافت می‌کند.».

اصل بیست و سوم:

«شخص شاه از مصونیت و تقدس برخوردار است». (رستگار اصل، ص ۲۵-۲۷).

پس در حکومت مراکش، مطابق قانون اساسی، مقام پادشاهی عالی‌ترین مرجع سیاسی - مذهبی کشور محسوب شده و پادشاه ضمن مقدس بودن دارای قدرت بسیاری است. شاه، امیرالمؤمنین، نماینده عالی ملت و مظهر وحدت ملت است که بر اجرای اسلام و قانون اساسی نظارت دارد. وی نخست‌وزیر را تعیین می‌کند و بر اساس پیشنهاد نخست‌وزیر، دیگر اعضای کابینه دولت را نیز تعیین می‌نماید و هم‌چنین می‌تواند به مأموریت وزرا یا دولت خاتمه دهد. شاه بر شورای وزیران ریاست دارد و می‌تواند دو مجلس پارلمان یا یکی از آنها را پس از مشورت با رؤسای آنها، منحل نماید. مصوبات مجلس نیز ظرف سی روز به توشیح وی در می‌آید. پادشاه حق دارد از دو مجلس پارلمان بخواهد که لوایح و یا پیشنهادهای قانونی را بار دیگر بررسی نمایند؛ این بررسی مجدد قابل رد نیست. پادشاه حق دارد بر اساس فرمانی از ملت پیرامون هر لایحه و طرح قانونی، پس از انجام بررسی مجدد، نظرخواهی نماید مگر این‌که لایحه یا پیشنهاد قانونی قبلاً در دو مجلس با اکثریت دو سوم اعضای آنها تصویب یا رد شده باشد. معاهدات را پادشاه امضا و تصدیق می‌کند و معاهداتی دارای بار مالی برای دولت است که پس از تصویب قبلی آن، توسط وی تأیید می‌شود.

شاه فرمانده عالی نیروهای مسلح پادشاهی است و ریاست عالی شورای قضات، شورای عالی آموزش و شورای عالی توسعه ملی و برنامه‌ریزی را بر عهده دارد. وی هیئت قضات را با توجه به پیشنهاد شورای عالی قضا، تعیین می‌نماید. به هنگام تهدید تمامیت سرزمینی و بروز حوادثی که به اختلال در وظایف نهادهای قانون اساسی منجر شود، شاه می‌تواند با مشورت رؤسای دو مجلس و رئیس شورای قانون اساسی، وضعیت استثنایی اعلام نماید. حکومت نظامی به مدت سی روز و به موجب فرمان پادشاه اعلام می‌گردد، اما نمی‌توان آن را جز با تصویب قانون تمدید کرد. حق عفو نیز با پادشاه است.

## استراتژی وحدت مردم در مراکش

از آنجا که مراکش کشوری اسلامی بوده و دین و مذهب سابقه دیرینه در آن دارد، دین‌گرایی در حکومت پادشاهی مراکش از بارزترین خصیصه حکومت سلطنتی آن به حساب می‌آید. به تعبیری می‌توان گفت: حکومت مراکش از دو عنصر تشکیل شده است: یکی اسلام و دیگری پادشاهی. از این رو همواره حاکمان در تلاش بوده‌اند که دین را با سلطنت پیوند دهند و با طرح مسئله «بیعت»، مشروعیت دینی خود را به دست آورند. آنها هم‌چنین وحدت مردم را با وحدت مذهب ارتباط می‌دهند و در حقیقت از عوامل مؤثر در استراتژی دینی پادشاهی مراکش، وجود مذهب واحد برای ایجاد وحدت میان مردم می‌باشد؛ به بیان دیگر، حکومت در صدد حفظ و احیای این موضوع است که علاوه بر محوریت پادشاهی و نظام سلطنتی، زندگی دینی مردم در مسائل فقهی بر اساس مذهب مالکی و در موضوعات اعتقادی، طبق تفکر اشعری، موجب وحدت و یک‌پارچگی امت است. پادشاه مراکش، حسن دوم، در اکتبر ۱۹۷۰ در مقابل مجلس نمایندگان، چنین سخن گفت:

«می‌خواهیم مراکش در اخلاق و کردارش یک بدن واحد باشد که عناصری مانند زبان و دین و مذهب مردم را گرد هم جمع کند، پس دین ما اسلام و قرآن است و زبان ما زبان قرآن است و مذهب ما مذهب امام مالک است. اجداد ما بیهوده به مذهب واحد چنگ نزده‌اند، بلکه بر این عقیده بوده‌اند که وحدت مذهب هم از عناصر وحدت امت است.»

در این چارچوب، علما موظف‌اند، در راستای حفظ وحدت امت و از طریق تمسک به مذهب مالک فعالیت نمایند. (فیروزآبادی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱۵).

همان‌طور که گفته شد، اقوام مراکشی به ویژه بربرها در سده‌های اولیه ورود اعراب به کشورشان، سعی می‌کردند از پذیرفتن دین رسمی و حکومتی سرباز زنند و با مبارزه‌های جهت‌دار دینی همانند اباضیان، شیعه، متمه‌دیان و غیره حضور مذهبی‌شان را در عرصه سیاست و اجتماع اعلان کنند. استراتژی وحدت مذهب که از سوی حکومت سلطنتی ترویج می‌شود، دست‌کم مانع آزادی‌های مذهبی برای پیروان غیرمالکی و اشعری می‌باشد.

### منابع و مآخذ:

۱. بالتا، پل، مغرب بزرگ، ترجمه عباس آگاهی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰.
۲. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ج ۲، ۱۳۳۸.
۳. حسن ثانی، التحتی، المطبعة الملكية (المغرب)، چاپ دوم، ۱۹۸۳.
۴. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ج ۴، ۱۳۶۸.

۵. رستگار اصل، مهدی، (مترجم) *قانون اساسی مراکش*، معاونت پژوهش دفتر توافق‌های بین‌المللی، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۸.
۶. فیروزآبادی، کمال، *سیاست و مذهب در مراکش*، نشر آمن، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۷. مختاری امین، مرتضی، *مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی / ۱۱۴* (مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸).

## منابع



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی